

The Reason for Not Reporting the Necessity of Khums of Incomes (Arbāh Makāsib) at the Time of the Holy Prophet (PBUH)

Mohammad Sa'id Nejadi^{1*}, Asghar Montazerolqaem², Moammad 'Ali Chelongar²

1. Assistant Professor, Institute for Hajj & Pilgrimage, Qom, Iran

2. Full Professor, University of Isfahan, Isfahan, Iran

(Received: October 14, 2018; Accepted: April 23, 2019)

Abstract

In the present study, the author, referring to the historical evidences, explores the argument over the indemonstrability of the obligatory Khums on the profits of earnings at the time of Holy Prophet (PBUH). While acknowledging the availability of adequate legal evidences for the obligatory Khums on the profits of the earnings at the present time, criticized and rejects the historical evidences concerning the obligatory nature of Khums on the profits of earnings during the Holy Prophet (PBUH)'s period. The findings of this research may be applied in the field of the jurisprudence in the line with the obligatory nature of Khums on the profits of earnings, even though the research approach adopted due to the evidences to which the jurists refer in order to support the obligatory nature of Khums on the profits of earnings in the Holy Prophet (PBUH)'s period is a historical analysis. In this study, the most important evidences found concerning indemonstrability of the obligatory Khums on the profits of earnings in the Holy Prophet (PBUH)'s period include the lack of evidence for supporting the Khums on the profits of earnings in the Holy Prophet (PBUH)'s period, the poverty among the Muslims in the Holy Prophet (PBUH)'s period, the shakable faith of newly Muslim people, and the contradiction between the obligation of Khums payment applied to the profits of earnings, while not excluding the annual expenditures, and the philosophy of Khums at that period of time.

Keywords: Al-Khums Verse, Khums at the Time of the Holy Prophet (PBUH), Khums on the Ghanāim, Khums on the profits of incomes (Arbāh Makāsib).

* Corresponding Author: ms.nejati@hzreac.ir

پژوهش‌های فقهی، دوره ۱۶، شماره ۲، تابستان ۱۳۹۹
صفحات ۲۹۰-۲۷۵ (مقاله پژوهشی)

چرایی عدم ابلاغ وجوب خمس درآمدها (ارباح مکاسب)

در زمان پیامبر اکرم (ص)

محمد سعید نجاتی^{۱*}، اصغر منتظرالقائم^۲، محمد علی چلونگر^۳

۱. استادیار، پژوهشکده حج و زیارت، قم، ایران

۲. استاد، دانشگاه اصفهان، ایران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۷/۲۲؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۲/۰۳)

چکیده

در این مقاله، نویسنده با استناد به شواهد تاریخی، به تبیین چرایی اثبات ناپذیری وجوب خمس درآمدها در زمان پیامبر اکرم (ص) پرداخته و ضمن پذیرش وجود ادله فقهی کافی، برای وجوب خمس درآمدها در زمان حاضر، ادله تاریخی وجوب خمس ارباح مکاسب در زمان پیامبر اکرم را نقد و رد می‌کند. دستاورد این تحقیق در راستای حکم وجوب خمس ارباح مکاسب، در خدمت فقه به‌کارگرفته می‌شود، هرچند که روش آن با توجه به ماهیت ادله مورد استناد فقها برای اثبات وجوب خمس ارباح در زمان رسول الله (ص) تحلیلی - تاریخی است. مهم‌ترین دلایل تاریخی این مقاله برای ناممکن بودن اثبات خمس درآمدها در زمان پیامبر اکرم (ص) عبارت است از فقدان دلیل برای اثبات خمس درآمدها در زمان ایشان، فقر و تنگدستی عمومی مسلمانان در دوره پیامبر، کم‌عمقی ایمان تازه‌مسلمانان و تناقض وجوب خمس درآمدها بدون استثنا کردن هزینه‌های سالانه با فلسفه خمس در آن زمان.

واژگان کلیدی

آیه خمس، خمس ارباح مکاسب، خمس در زمان پیامبر، خمس غنایم.

مقدمه

خمس یکی از واجبات مالی مسلم و قطعی اسلام محسوب می‌شود که در قرآن کریم، وجوب و منابع و مصارف آن ذکر شده است، با این حال میان مذاهب اسلامی درباره این مسئله اختلاف‌های فراوانی وجود دارد؛ از جمله بر سر خمس درآمدها که غالب شیعیان آن را پذیرفته‌اند، در حالی که اهل سنت یکسره آن را انکار می‌کنند. می‌توان سه دیدگاه مشهور را درباره وجوب خمس درآمدها در زمان پیامبر اکرم (ص) یافت: طرفداران دیدگاه اول مدعی هستند که دلایل فقهی و تاریخی موجود، تنها بر وجوب خمس غنائم جنگی دلالت می‌کند (شافعی، ۱۴۱۲، ج ۱: ۱۵۴؛ طبری، ۱۴۱۲، ج ۱۰: ۲؛ ابن‌زنجویه، ۱۴۲۷: ۳۵) و دریافت خمسی به جز خمس غنائم جنگی را در دوران پیامبر انکار کرده‌اند. نویسندگانی مانند طه دلیمی (دلیمی، ۱۴۳۵: ۶۹) و حیدرعلی قلمدادان (قلمدادان، بی‌تا: ۳۷) و ... از این گروهند.

در مقابل گروهی از دانشمندان شیعه چون عسکری (عسگری، ۱۴۱۲، ج ۲: ۱۲۴)، نوری همدانی (نوری، ۱۴۱۹: ۸۶)؛ مرتضی‌عاملی (مرتضی‌عاملی، ۱۴۲۶، ج ۵: ۲۱۲) و دوزدوزانی (دوزدوزانی، ۱۳۹۳: ۴۸) با ذکر شواهدی تاریخی، از جمله ذکر خمس در پیمان‌نامه‌ها و قراردادهای زمان آن حضرت، به دنبال اثبات وجوب خمس درآمدها در زمان پیامبر هستند.

عده دیگری از دانشمندان شیعه با وجود واجب دانستن خمس درآمدها، وجوب آن را در زمان پیامبر اکرم (ص) ثابت نمی‌دانند. آنان گسترده بودن منابع خمس را در چارچوب فرمان کلی قرآن کریم می‌دانند که پس از پیامبر، توسط اهل بیت معصوم آن حضرت ابلاغ و اجرایی شده است (خویی، ۱۴۲۰: ۱۹۵؛ مکارم شیرازی، ۱۴۱۶: ۲۹۶).

نویسندگان در مقاله جایگاه تاریخ در استنباط فقهی با بررسی موردی گستره منابع خمس در دوره پیامبر (فصلنامه علمی پژوهشی تاریخ اسلام، شماره ۷۵، زمستان ۱۳۹۷، صفحه ۱۱۱ - ۱۴۸) به نقد و ارزیابی این سه دیدگاه و اثبات نظریه سوم پرداخته‌اند. نویسنده در این مقاله و در ادامه پژوهش قبلی، به پاسخ این سؤال کلیدی پرداخته که

اگر خمس درآمدها در قرآن ذکر یا حتی اشاره شده، چرا در زمان رسول الله بیان و ابلاغ نشده است و آیا ابلاغ نشدن آن، به معنای نظر آن حضرت مبنی بر عدم وجوب خمس درآمدها نیست؟

در واقع این مقاله یک پژوهش بین‌رشته‌ای است که از تاریخ، برای روشن شدن مستند حکمی فقهی یاری گرفته است.

اگرچه ماده اصلی این پژوهش در کتب مالیه اسلامی و مغازی و سیره وجود دارد، فقیهان بیشتر از تاریخ‌نگاران و سیره‌پژوهان به آن پرداخته‌اند. می‌توان پیش‌فرض‌های ذهنی غالب سیره‌نگاران و فقهای عامه را دلیلی دانست که به آنها اجازه بازبینی در باور رایج جامعه درباره خمس را نداده و مانع ایجاد پرسشی در این زمینه برای ایشان شده است. شاید نیز بداهت و روشنی مسئله از نگاه اغلب آنان بوده که سبب نپرداختن به این مسئله شده و این‌گونه است که می‌توان طرح ادعای وجود خمس درآمدها در زمان پیامبر اکرم را از نوآوری‌های دانشمندان معاصر دانست که با تتبع در برخی از مدارک تاریخی و روایی، به‌ویژه در نامه‌نگاری‌های آن حضرت با قبایل، آن را ارائه کرده‌اند. از جمله این افراد عسکری (عسگری، ۱۴۱۲، ج ۲: ۱۲۴)، نوری همدانی (نوری، ۱۴۱۹: ۸۶)؛ مرتضی عاملی (مرتضی عاملی، ۱۴۲۶، ج ۵: ۲۱۲) هستند. این مسئله در پژوهش‌های معاصر نامبردگان شیعه و پس از آن کلامیان وهابی، بیشتر مورد توجه قرار گرفته و به تناسب زمینه اصلی فقهی، بعد تاریخی آن به اجمال و در حاشیه و بدون نگاه تاریخی جامعی عرضه شده است. از این‌رو این مقاله شاید به‌عنوان یک نوآوری در بررسی منابع مالی دولت رسول خدا به‌شمار رود. پرداختن به این مسئله در پاسخ به پرسش‌هایی است که با توجه به نقش مهم امروزی خمس در جامعه، درباره تاریخچه و پیشینه خمس در اسلام طرح شده‌اند.

هجمه‌های بسیاری علیه وضعیت فعلی خمس شیعه، به‌ویژه از سوی وهابیت صورت گرفته است. این هجمه‌ها واکنشی هستند به کارکرد اجتماعی - مذهبی خمس که از دهه‌ها سال پیش، به‌عنوان منبع مالی حوزه‌های علمیه شیعه، یکی از عوامل استقلال و پویایی حوزه‌های علمیه تلقی می‌شود. در مقابل شیعیان نیز که با استناد به سیره و احادیث متعدد

اهل بیت، خمس درآمدها را واجب تلقی می‌کنند، در مقام پاسخگویی به این شبهه‌ها به اثبات خمس درآمدها در عصر پیامبر اکرم (ص) پرداخته‌اند که به نظر می‌رسد دفاع ضعیفی است و شواهد تاریخی، خلاف آن را تأیید می‌کند.

در این مقاله، ضمن انکار امکان اثبات خمس درآمدها در زمان رسول‌الله، با تبیین چرایی عدم وجوب خمس درآمدها در زمان ایشان، به یکی از مهم‌ترین شبهات منکران دیدگاه شیعه در خمس پاسخ خواهیم داد. بر اساس این دیدگاه، وجوب خمس مازاد درآمدهای فردی، مانند بسیاری از دستورات شرعی دیگر است که به مصالحی تدریجاً ابلاغ شد، مثل دستور پرداخت زکات یا تحریم شرابخواری (ابن هشام، بی‌تا، ج ۲: ۱۹۱؛ یوسفی غروی، ۱۴۱۷، ج ۲: ۴۳۱؛ نوری، ۱۴۱۹، ج ۲: ۲۷) یا تعدد نمازهای روزانه (ابن هشام، بی‌تا، ج ۱: ۲۴۳؛ کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱: ۲۶۶؛ ابن عطیه، ۱۴۲۲، ج ۲: ۴۰۶).

مهم‌ترین پاسخ‌های تاریخی این مقاله به شواهد عدم اثبات خمس درآمدها در زمان پیامبر اکرم (ص) عبارت است از فقدان دلیل برای اثبات خمس درآمدها در زمان ایشان، فقر و تنگدستی عمومی مسلمانان در دوره پیامبر، کم‌عمقی ایمان تازه‌مسلمانان به گونه‌ای که بیم واکنش به هنگام طلب مال بیشتر از آنان می‌رفت، نبود هیچ‌گونه ادعایی درباره وجود دلیلی برای استثنای هزینه‌ها از محاسبه خمس درآمد که شاید چرایی عدم اعلام این واجب را نیز تبیین کند.

پیش‌فرض این مقاله اثبات عمومیت داشتن فرمان خمس بر پایه عمومیت آیه خمس و رد دو دیدگاه اول درباره گستره خمس در زمان رسول‌الله در مقاله پیش‌گفته است.

آیه ۴۱ سوره انفال:

«وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسْكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ إِنْ كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا يَوْمَ الْفُرْقَانِ يَوْمَ التَّقَىٰ الْجَمْعَانِ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ؛ بدانید هرگونه غنیمی به دست آورید، خمس آن برای خدا و برای پیامبر و برای ذی‌القربی و یتیمان و مسکینان و اماندگان در راه (از آنها) است، اگر به خدا و آنچه بر بنده خود در روز جدایی حق از باطل، روز درگیری دو گروه (باایمان و بی‌ایمان) (روز

جنگ بدر) نازل کردیم، ایمان آورده‌اید؛ و خداوند بر هر چیزی تواناست» (مکارم شیرازی، بی تا: ۱۸۲).

از سویی واژه «غنتم» آمده که طبق لغت و کاربردهای آن در زمان نزول قرآن، مصادیق فراوانی داشته است و شامل هر دستاورد مالی می‌شود و از سوی دیگر عبارت «من شیء» تأکید بر عمومیت داشتن این دستاورد و شمول آن نسبت به هر منفعت مادی خواهد بود. در اول این فرمان نیز با جمله «اعلموا» به معنای «بدانید» بر اهمیت آن تأکید می‌کند و در آخر نیز این تأکید بیشتر شده، چرا که انجام دادن این تکلیف، شرط ایمان به خداوند و قرآن کریم دانسته شده است. «ان کنتم آمنتم بالله و ما انزلنا علی عبدنا...» (فاضل لنکرانی، ۱۴۲۳: ۹) با برداشت مذکور، این فرمان بخشنامه‌ای عمومی است که به تناسب حادثه اختلاف بر سر غنایم جنگ بدر، به‌عنوان فرمانی کلی، برای همه کسانی که تا روز قیامت به قرآن ایمان دارند، صادر شده است. معانی لغوی و کاربرد ماده غنیمت، در نقد نظر مخالفان عمومیت داشتن فرمان خمس نقل شد.

مفسران بسیاری از اهل سنت نیز پذیرفته‌اند که معنای لغوی غنیمت، هرگونه سود و فایده یا سودی است که بدون زحمت حاصل شود. البته به اتفاق، معنای عرفی یا شرعی آن را غنیمت جنگی تفسیر کرده‌اند (ابوحیان، ۱۴۲۰، ج ۵: ۳۲۳؛ آلوسی، ج ۵: ۲۰۰؛ ابن عطیه، ۱۴۲۲، ج ۲: ۵۲۸؛ فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۵: ۴۸۴).

برخی از فقیهان نامدار اهل سنت نیز به عام بودن معنای غنیمت در این آیه اذعان دارند، چون اوزاعی (م ۱۵۷ هـ ق) (طحاولی، ۱۴۱۷، ج ۱: ۴۵۸)؛ ماوردی (م ۴۵۰ ق) (ماوردی، ۱۴۱۹، ج ۳: ۳۳۵)؛ سرخسی (م ۴۸۳ ق)، المبسوط، ج ۲: ۲۱۲ و سمرقندی (م ۵۴۰) (شافعی، ۱۴۱۲، ج ۱: ۳۲۸).

علاوه بر مفاد آیه خمس، از آثار بر جای مانده از رسول‌الله در منابع شیعه و سنی روشن می‌شود که آن حضرت، از منابع دیگری غیر از غنایم جنگی چون معدن و گنج نیز خمس دریافت می‌کرد. از جمله در روایت‌های متعددی از پیامبر آمده است که آن حضرت در «رکاز» خمس واجب می‌دانست (نیشابوری، ۱۳۳۵، ج ۵: ۱۲۷؛ نسائی، ۱۴۲۱، ج ۱۱: ۳۴؛

ابوداود، ۱۴۱۵: ۴۲۰). دریافت خمس از این موارد، با اینکه دستور خاصی درباره آن در قرآن کریم غیر از دستور عمومی خمس وجود ندارد، شاهی است بر عام بودن معنای غنیمت در آیه شریفه که شامل هر گونه سود و فایده و از جمله درآمد و کسب است. تعدادی از لغویان با ریشه‌یابی واژه «رکاز»، آن را منشأ مشترکی برای معنای معدن و گنج می‌دانند که در هر دوی آنها، نهفتگی و پنهان شدن وجود دارد، با این تفاوت که منشأ اولی طبیعی و اراده خداوند تعالی بدون دخالت دست بشر بوده و در دومی خواسته انسان منشأ آن است (ابن‌درید، ۱۹۸۸، ج ۲: ۷۰۸؛ فیروزآبادی، ۱۹۸۸، ج ۲: ۲۸۳). روایت‌هایی از پیامبر(ص) و امام علی(ع) و فتوای ابن‌شهاب زهری، محدث مشهور عامه نیز این نظر را تأیید می‌کنند (ابن‌زنجویه، ۱۴۲۷: ۳۴۰؛ متقی هندی، ۱۴۲۱، ج ۵: ۸۶۷).

نبود دلیل معتبری برای اثبات دریافت خمس درآمدها در زمان رسول‌الله

بررسی‌های ما نشان می‌دهد که دلیلی برای اثبات دریافت خمس درآمدها در زمان رسول‌الله(ص) نیست، ولی طرفداران نظریه اعلان خمس درآمدها در زمان ایشان، به دلایلی از جمله ذکر خمس به صورت مطلق و بدون قید خمس درآمدها یا غنایم جنگی در پیمان‌نامه‌های آن حضرت و تعیین مأمورانی برای دریافت خمس استناد کرده‌اند که نویسنده در مقاله «جایگاه تاریخ در استنباط فقهی» با بررسی موردی گستره منابع خمس در دوره پیامبر(ص) به نقد و رد این دلایل به تفصیل پرداخته است (فصلنامه علمی پژوهشی تاریخ اسلام، شماره ۷۵، زمستان ۱۳۹۷: ۱۱۱ - ۱۴۸).

در ادامه به پاسخ این پرسش می‌پردازیم که اگر خمس با گستره امروزی آن، در قرآن کریم تشریح شده است، چرا پیامبر اکرم، گستردگی آن را علنی مانند زکات ابلاغ نکرد و آیا این ابلاغ نکردن، به معنای انکار وجود خمس ارباب مکاسب و مانند آن نیست؟

نویسنده ضمن ارائه شش مانع برای ابلاغ خمس درآمدها توسط رسول‌الله(ص)، با استناد به تدریجی بودن ابلاغ احکام شرعی و عدم بیان برخی از احکام به دلیل مصالحی در سیره آن حضرت و ذکر موارد مشابهی چون خمس عنبر و سایر دستاوردهای دریایی که در

فقه شیعه و سنی پس از رسول الله طرح شده، تلازم میان عدم ابلاغ خمس درآمدها توسط پیامبر اکرم و عدم پذیرش آن در نظر آن حضرت را انکار کرده است.

دلایل عدم ابلاغ خمس درآمدها توسط پیامبر

بنا بر آنچه گذشت، به نظر می‌رسد که موارد زیر از جمله موانع بیان کامل احکام خمس در زمان پیامبر اکرم(ص) بودند:

۱. فقر و تنگدستی عمومی افراد جامعه اسلامی

این تنگدستی به گونه‌ای بود که اکثر مسلمانان مشمول قانون خمس درآمدها نمی‌شدند و بیان این قانون برای افراد نادر، مصلحت چندانی نداشت. گزارش‌های متعدد حاکی است که در بیشتر سال‌های حکومت پیامبر در مدینه، مسلمانان در سختی و تنگنای شدیدی به سر می‌بردند؛ به گونه‌ای که بسیاری از مسلمانان و از جمله شخص پیامبر اکرم و خاندانش، قوت کافی برای تغذیه عادی روزانه نداشتند. این کمبود به شرایط آب و هوایی این سرزمین و کمبود تولید مواد غذایی در مقایسه با رشد جمعیت و به‌ویژه با مرکزیت یافتن مدینه الرسول بازمی‌گشت (ابن سعد، ۱۴۱۰، ج ۱: ۳۱۴؛ نویری، ۱۴۲۳، ج ۱۸: ۲۸۰؛ سبط بن جوزی، ۱۴۱۸: ۱۱۱). در حقیقت گشایش مورد توجه، در سال هفتم هجری و پس از فتح قلعه‌های خیبر روی داد، ولی با این حال نمی‌توانست با سرعت عمق فقر و ضعف بنیه اقتصادی مسلمانان صدر اسلام را که هنوز در شبه‌جزیره اقلیت بودند، برطرف کند و در کل شرایط اقتصادی مسلمانان تا پایان دوره رسول الله، قابل مقایسه با شرایط دوران امام صادق و سده دوم هجری نیست؛

۲. پیشینه نداشتن خمس مکاسب برخلاف خمس غنایم

پرداخت مربع رسم دیرینه بود. افرادی که در بین قبیله خود، جایگاه دریافت‌کننده این سهم را داشتند، به مقام خود افتخار می‌کردند و به خود عنوان صاحب‌المربع می‌دادند (جاحظ، ۱۹۸۸: ۲۸۰). جواد علی بر آن است که قانون خمس، تکامل یافته قانون مربع بوده که در اسلام باقی مانده است (جواد علی، ۱۴۲۲: ۱۳۶). بی‌شک این زمینه اجتماعی در

آسان کردن ابلاغ قانون خمس غنایم تأثیر بسیاری داشت، به‌ویژه که درصد کمتری از مریع را از آن پیشوای مسلمانان می‌کرد؛

۳. نوایمانی بسیاری از مسلمانان

تازه‌مسلمان بودن بسیاری از افراد جامعه، به‌گونه‌ای که تاب نمی‌آوردند پرداخت‌کنندهٔ مخارجی باشند که دربارهٔ آن سابقهٔ ذهنی نداشتند، این مسئله چنان جدی است که حتی قرآن در آیه‌های ۳۶ و ۳۷ سورهٔ محمد؛ خطاب به مسلمانان با ایمان تصریح کرده است که: «خداوند اموال شما را نمی‌طلبد، چرا که هر گاه اموال شما را مطالبه کند و در این مطالبه اصرار نماید، از دادن خودداری می‌کنید و بخل می‌ورزید و این‌گونه کینه‌هایتان را آشکار می‌سازد» (طبری، ۱۴۱۲، ج ۲۶: ۴۱؛ ثعلبی، ۱۴۲۲، ج ۹: ۳۹؛ زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۴: ۳۳۰؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۹: ۱۶۳؛ آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۱۳: ۲۳۵)؛

۴. بازگشت منفعت خمس به شخص پیامبر و خویشان

بیم اتهام و تهمت سوءاستفاده به پیامبر اکرم و خویشان در خمس وجود داشت، زیرا یکی از مصارف عمدهٔ خمس، پرداخت هزینه‌های پیامبر و خویشان در مقایسه با زکات است که سهمی از آن به آنان نمی‌رسید. پیش‌تر آمد که ضعف ایمان برخی از مسلمانان کار را به جایی رساند که حتی شخص حضرت رسول را نیز در تقسیم غنایم بدر، به خیانت در یک قطیفهٔ قرمز رنگ متهم کردند که از میان غنایم گمشده بود (واقدی، ۱۴۰۹، ج ۱: ۳۲۴؛ قرطبی، ۱۳۷۲، ج ۴: ۲۵۵؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲: ۸۷۲) و در تقسیم غنایم حنین به بی‌عدالتی در تقسیم غنایم (واقدی، ۱۴۰۹، ج ۳: ۹۴۸؛ ابن‌کثیر، ۱۴۰۷، ج ۷: ۲۹۹) متهم کردند که تأییدکنندهٔ وجود زمینه برای این اتهام‌ها در صورت فراگیر شدن دستور خمس است.

شاید در پاسخ به این مانع گفته شود که این مسئله تا به امروز وجود دارد و هنوز هم خمس به‌صورت منفعت خاصی برای اهل بیت پیامبر تلقی می‌شود.

در پاسخ به این اشکال باید یادآوری کرد دینی که هنوز طرفدار چندانی نیافته و حکومتی نویاست، به‌گونه‌ای که حتی مهاجر و انصار با اندک بهانه‌ای درگیر اختلاف‌های جاهلی می‌شدند، چنانکه در بازگشت از غزوهٔ بنی‌المصطلق (طبری، ۱۳۸۷، ج ۲: ۶۰۵)

روی داد و با ارتحال پیامبر اکرم، اکثر قبایل آن مرتد شدند (طبری، ۱۳۸۷، ج ۳: ۲۴۵) را نمی‌توان با دوره شکوفایی آن در این زمینه مقایسه کرد. دوره امام صادق زمانی است که عظمت معنوی و تأثیرات تمدنی نهضت جهانی اسلام روشن شده و همگان از آیینی که قدرت‌های معاصر خود در روم و ایران را به زانو درآورده است، در شگفتند و آنچنان خود را رهین رسول اکرم و خاندانش می‌دانند که امپراتوری اموی را با شعار انتقام خاندان رسول الله به زانو درآوردند (یالثارات الحسین). به یقین این افراد آمادگی فداکاری مالی بیشتری را نسبت به کسانی دارند که به مجرد زمینه اتهامی، خود پیامبر اکرم را به خیانت متهم می‌کردند و رسول الله بارها به توصیه قرآن کریم در گوششان می‌خواند که در ازای نبوت خویش، اجر و مزدی از آنان طلب نمی‌کند (لااسئلكم علیه من اجر؛ ص: ۸۶ - ۸۸)؛

۵. نبود هیچ دلیلی برای استثنای کسر هزینه‌ها از خمس مکاسب

بر اساس این شرط، مسلمانان تنها پس از کسر هزینه سالانه خود و افراد تحت تکفلشان، ملزم به پرداخت خمس درآمد هستند و خمس واجب، خمس مازاد درآمد سالانه محسوب می‌شود و نه خمس کل درآمد سالانه. روشن است که میان این دو تفاوت بسیاری هست و لحاظ نکردن این شرط سبب می‌شود که خمس تشریح شده بر درآمد مکلفان، مالیاتی به مراتب فراگیرتر و سنگین‌تر از زکات باشد، زیرا خمس واجب، بدون لحاظ این استثنا یک پنجم کل درآمد فرد را دربر می‌گیرد، در حالی که زکات، تنها کسر خاصی از محصولات کشاورزی یا دام‌های یک فرد و با لحاظ شرایط مشخصی در فقه است. این‌گونه همه افراد فقیر و ضعیف در هر شغل و با هر درآمدی ملزم به پرداخت یک پنجم درآمد خود (به هر اندازه‌ای که باشد) می‌شدند، در حالی که زکات فقط به افراد به نسبت توانگر تعلق می‌گرفت، در عین حال با اینکه زکات به مراتب از این خمس، فشار مالی کمتری را ایجاد می‌کرد، در عین حال مقاومت‌های بسیاری به‌ویژه پس از رحلت رسول الله در برابر پرداخت آن گزارش شده است (واقعی، ۱۴۱۰: ۴۸؛ ابو عبید، ۱۳۵۳: ۱۲۷؛ ابن عساکر، ۱۴۱۵، ج ۵: ۱۵۶) که اگر خمس به این صورت فراگیر واجب شده بود، این مقاومت‌ها باید به شورش‌های فراگیری تبدیل می‌شد. ولی با جست‌وجو در تاریخ و سیره پیامبر، حتی یک مورد اعتراض نسبت به پرداخت خمس درآمدها ثبت نشده است؛

۶. تناقض وجوب خمس درآمدها بدون استثنا کردن هزینه‌های سالانه با فلسفه خمس

استثنا نشدن هزینه‌ها از خمس مکاسب که سبب سنگین‌تر شدن ماهیت خمس از ماهیت زکات می‌شود و فشار اقتصادی شدیدی را بر نیازمندان جامعه در این حالت وارد خواهد کرد، در حالی که فلسفه خمس جلوگیری از انباشت ثروت نزد ثروتمندان بوده است (کی لا یکون دولةً بین الأغنیاء منکم؛ حشر: ۷).

همین عوامل سبب تأخیر اجرای قانون فراگیر زکات بود که به صورت عمده کشاورزان و دامداران را پوشش می‌داد و به‌رغم تأکیدات فراوان و عام کتاب خدا برای هزینه کردن و خرج کردن در راه خدا، در سال نهم هجری توسط پیامبر اجرا و ابلاغ شد (مکارم شیرازی، ۱۴۱۶: ۲۹۶؛ منتظری نجف‌آبادی، ۱۴۰۹، ج ۳: ۷۲؛ خویی، ۱۴۲۰: ۱۹۹).

بنا بر آنچه گذشت می‌توان گفت که به اجماع مسلمانان، قطعاً پیامبر اکرم از غیر غنیمت جنگی نیز خمس دریافت می‌کرد، دلایلی که در منابع شیعه و اهل سنت برای خمس معدن یا گنج‌ها آمده، شاهد این معناست. این شواهد با کلیدواژه‌های «رکاز، کنز و سیوب» مشخص شده‌اند.

شواهد لغوی به‌طور قطعی اثبات‌کننده فراتر بودن معنای غنیمت نسبت به غنایم جنگی است و به این ترتیب مانعی برای عام دانستن موضوع خمس در قرآن کریم نیست؛ بلکه دریافت خمس از غیر غنایم جنگی، خود شهادی بر عام بودن مفهوم غنیمت در آیه خمس خواهد بود؛ هرچند نمی‌توان اثبات کرد که آن حضرت از همه درآمدها و مکاسب نیز خمس دریافت می‌کرد؛ زیرا استدلال‌هایی که برای این مطلب مطرح شده، ضعیف و خدشه‌پذیر است. دلیلی برای انحصار خمس به کار رفته در پیمان‌نامه‌ها، به خمس درآمدها نیست، بلکه شواهد متعدد مانند ذکر صفی در کنار آن، نبود استثنای مؤونه‌ها از مبلغ خمس، وقوع درگیری‌های نظامی و تقسیم غنیمت جنگی بدون حضور و دستور خاص رسول الله، همه توجیه‌کننده ذکر خمس غنیمت جنگی در این پیمان‌نامه‌هاست. ریشه حکم وجوب خمس درآمدها، باید در سخنان و سیره اهل بیت آن حضرت (که تبیین‌کننده سیره و شریعت جدشان هستند) پیگیری شود.

نمونه‌های دیگری از رعایت تدریج در ابلاغ احکام شرعی در زمان رسول الله(ص)

هدف از بعثت رسول الله مقدم بر آموزش و اجرای قانون‌های شریعت، تربیت و تزکیه و تعلیم مردمان بوده است، چنانکه آیات متعددی به این مسئله اشاره دارند (البقرة: ۱۵۱، ۱۲۹، ۱۷۴؛ آل عمران: ۷۷، ۱۶۴؛ الجمعة: ۲) و در تربیت و پرورش انسان، تدریج مسئله بسیار مهم و حساسی است که مریبان باید به آن برای حصول نتیجه مطلوب توجه داشته باشند. بر این اساس است که می‌بینیم آن حضرت در تشریح و قانونگذاری و الزام مسلمانان به ترک عادت‌ها و رفتار جاهلیشان نیز، در مسائل بسیاری رعایت تدریج را می‌فرمود و علیرغم مصالح ملزمه‌ای که عباداتی چون نماز(به صورت کنونی) و زکات و محرماتی چون حرمت شرب خمر و تکالیفی چون حجاب دارد، آن حضرت ابلاغ و الزام به این موارد را که همه از تکالیف الزامی شریعت هستند، به تدریج و پس از شکل‌گیری جامعه مسلمانان انجام داد. نماز به صورت دورکعتی بود و تنها در چاشتگاه و عصر نماز می‌خواندند و سپس در مدینه، نمازهای پنج‌گانه به صورت چهاررکعتی تشریح شد (بلاذری، ۱۴۱۷، ج ۱: ۱۱۷)؛ حرمت رسمی شرب خمر از سال سوم هجرت به بعد ابلاغ شد (یعقوبی، ۱۹۶۰، ج ۲: ۴۹)؛ وجوب حجاب نیز در سال سوم هجرت بود (مقریزی، ۱۴۲۰، ج ۱: ۲۰۲). بر این اساس می‌توان گفت که باور به تأخیر در بیان مصادیق دیگری از خمس، با وجود ابلاغ حکم کلی آن، به دلیل مصالحی کاملاً موجه و ممکن بوده است.

ذکر موارد مشابهی چون خمس عنبر و مروارید در فقه شیعه و سنی پس از رسول الله

با اینکه گفته شد در زمان رسول الله تنها از غنایم جنگی، سیوب و گنج و معدن خمس گرفته شده، اما از دوره صحابه مسئله خمس دستاوردهای دریایی مانند عنبر، مروارید و موارد دیگر، تحت عنوان غوص مطرح بوده و پس از آن نیز ادامه یافته است (رک: ابو عبید، ۱۳۵۳: ۴۳۳؛ بخاری، ۱۴۲۲، ج ۲: ۱۳۶؛ ابن بابویه، ۱۳۶۲، ج ۱: ۲۹۰؛ حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۹: ۴۹۴). این نکته نیز نشان می‌دهد که موارد دیگری نیز بوده‌اند که مسلمانان با برگرداندن آن به ادله کلی خمس، درباره وجوبش بحث و سؤال می‌کردند.

افزودن این نکته لازم است: بر فرض که اثبات شود در زمان رسول خدا(ص)، وجوب خمس اضافه درآمدها به مسلمانان ابلاغ نشد (مدعی ما ناممکن بودن اثبات ابلاغ آن در این فصل بود)، بیان آن در دوره بعدی توسط عترت رسول الله (ع) به معنای تشریح و قانونگذاری جدید و تغییر در آیین نیست، بلکه این کار، تعیین مصداق دیگری از قانونی کلی است که در زمان رسول الله(ص) و به نص قرآن ابلاغ شده و تبیین سستی است که از رسول الله(ص) نزد اهل بیت به امانت مانده بود و بنا به دستور آن حضرت، با مراجعه به آنان، به دست آمد و اعتبار یافت. در مبانی فقه شیعه نیز این مسئله روا شمرده شده که تأخیر بیان حکم شرعی پس از صادر شدن آن، به دلیل یک مصلحت، جایز و ممکن است (شهابی، ۱۴۱۷، ج ۲: ۷۲؛ گرجی، ۱۴۲۱: ۱۲۶).

نتیجه گیری

هر چند در زمان پیامبر اکرم منابع خمس در غنایم جنگی منحصر نبود، به دلایل متعددی امکان اعلام و فعلیت بخشیدن به خمس درآمدها وجود نداشت، از جمله این دلایل فقر مادی شدید مسلمانان در اکثر سال‌های حکومت پیامبر اسلام؛ نداشتن پیشینه دریافت خمس از مکاسب برخلاف وجود رسم مریع و دریافت یک‌چهارم غنایم جنگی در میان عرب جاهلی؛ ذی‌نفع بودن پیامبر اکرم و خاندان آن حضرت از خمس و امکان اتهام در این زمینه با توجه به نوایمان بودن اکثر مسلمانان، استثنا نشدن هزینه‌ها از خمس مکاسب که سبب سنگین‌تر شدن ماهیت خمس از ماهیت زکات می‌شود و فشار اقتصادی شدیدی را بر نیازمندان جامعه در این حالت وارد خواهد کرد، در حالی که فلسفه خمس جلوگیری از انباشت ثروت نزد ثروتمندان بوده است (کئی لا یكون دولةً بین الأغنیاء منکم؛ حشر: ۷)؛ همه این موارد باعث شدند که ما با توجه به قاعده امکان تأخیر بیان از وقت حاجت به دلیل یک مصلحت جایز در مبانی فقه شیعه (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲: ۷۲؛ گرجی، ۱۴۲۱: ۱۲۶). تبیین نکردن جزئیات و مصادیق مختلف حکم وجوب پرداخت خمس درآمدها را از سوی شارع، در برهه حکومت رسول الله(ص)، بدانیم.

کتابنامه

– قرآن کریم.

۱. ابن بابويه، محمد بن علی قمی، شیخ صدوق (۱۳۶۲). *الخصال*، چ اول، قم: جامعه مدرسین.
۲. ابن درید، محمد بن حسن (۱۹۸۸). *جمهره اللغة*، چ اول، بیروت: بی نا.
۳. ابن زنجویه، حمید بن مخلد (۱۴۲۷ ق). *الأموال*، بیروت: دارالکتب.
۴. ابن سعد، محمد بن منیع (۱۴۱۰ ق). *الطبقات الكبرى*، تحقیق محمد عبدالقادر عطا، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۵. ابن عساکر، علی بن حسن (۱۴۱۵ ق). *تاریخ مدینه دمشق*، بیروت: دارالفکر.
۶. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر (۱۴۰۷ ق). *البدایة و النهایة*، بیروت: دارالفکر.
۷. ابن هشام، عبدالملک (بی تا). *السیرة النبویة*، تحقیق مصطفی السقا و ...، بیروت: دارالمعرفة.
۸. ابن عطیه، عبدالحق بن غالب (۱۴۲۲ ق). *المحرر الوجیز فی تفسیر الكتاب العزیز*، چ اول، بیروت: دارالکتب العلمیه، منشورات محمد علی بیضون.
۹. ابوداود سجستانی، سلیمان بن الأشعث (۱۴۱۵ ق). *سنن ابی داود*، محمد محیی الدین عبدالحمید، صیدا – بیروت: المكتبة العصرية.
۱۰. ابوحیان، محمد بن یوسف (۱۴۲۰ ق). *البحر المحیط فی التفسیر*، بیروت: دارالفکر.
۱۱. ابوعبید، قاسم بن سلام، (۱۳۵۳ ق). *الاموال*، القاهرة: مكتبة التجاریه الكبرى.
۱۲. آلوسی، محمود بن عبدالله (۱۴۱۵ ق). *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی*، بیروت: دارالکتب العلمیه، منشورات محمد علی بیضون.
۱۳. بخاری، محمد بن اسماعیل ابوعبدالله جعفی (۱۴۰۷ ق). *الجامع الصحیح المختصر (صحیح بخاری)*، مصطفی دیب البغا، چ سوم، بیروت: دار ابن کثیر، الیمامة.
۱۴. بلاذری، احمد بن یحیی (۱۴۱۷ ق). *انساب الأشراف*، سهیل زکار و ریاض زرکلی،

بیروت: دارالفکر.

۱۵. ثعلبی، احمد بن محمد (۱۴۲۲ ق). *الكشف و البيان*، بیروت: دارالإحياء التراث العربی.
۱۶. جاحظ، ابوعثمان عمرو بن بحر (۱۹۸۸). *البيخلاء*، بیروت: دار و مكتبه الهلال.
۱۷. جواد، علی (۱۴۲۲ ق). *المفصل فی تاریخ العرب قبل الإسلام*: دارالساقی.
۱۸. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ ق). *تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة (وسائل الشیعة)*، چ اول، قم: مؤسسه آل‌البتیت (ع).
۱۹. خوئی، سید ابوالقاسم (۱۴۲۰ ق). *مستند العروه الوثقی*، تحقیق مرتضی بروجردی، قم: مؤسسه احیاء آثار الامام الخوئی.
۲۰. دلیمی، طه حامد (۱۴۳۵ ق). *الخمس بین الفریضه الشرعیه و الضریبه المالیه*، ریاض: دارعالم الكتب.
۲۱. دوزدوستانی تبریزی، یدالله (۱۳۹۳). *خمس در عصر پیامبر و پاسخ به برخی از شبهات*، سید جمال‌الدین باستانی، قم: همراز.
۲۲. زمخشری، محمود بن عمر (۱۴۰۷ ق). *الكشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل*، بیروت: دارالكتاب العربی.
۲۳. سبط بن جوزی (۱۴۱۸ ق). *تذکره الخواص*، قم: منشورات الشریف الرضی.
۲۴. سرخسی، محمد بن احمد بن ابی سهل (۱۴۱۴ ق). *المبسوط*، بیروت: دارالمعرفه.
۲۵. سمرقندی، نصر بن محمد (۱۴۱۶ ق). *تفسیر بحر العلوم*، بیروت: دارالفکر.
۲۶. شافعی، محمد بن ادريس (۱۴۱۲ ق). *احکام القرآن*، بیروت: منشورات محمد علی بیضون.
۲۷. شهابی خراسانی، محمود (۱۴۱۷ ق). *ادوار فقه*، تهران: سازمان چاپ و انتشارات.
۲۸. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲). *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تهران: ناصر خسرو.
۲۹. طبری، محمد بن جریر (۱۳۸۷). *تاریخ الأمم و الملوك*، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت: دارالتراث.

۳۰. _____ (۱۴۱۲ ق). *جامع البيان في تفسير القرآن*، بيروت: دارالمعرفة.
۳۱. طحاوی، احمد بن محمد (۱۴۱۷ ق). *مختصر اختلاف العلماء*، المحقق: د. عبدالله نذير احمد، بيروت: دارالبشائر الإسلامية.
۳۲. عسکری، سيد مرتضى (۱۴۱۲ ق). *معالم المدرستين*، تهران: المجمع العلمی الاسلامی.
۳۳. فاضل لنکرانی، محمد (۱۴۲۳ ق). *تفصيل الشريعة في شرح تحرير الوسيلة - الخمس و الأنفال*، حسين واثقی و... قم: مركز فقهی ائمة اطهار (ع).
۳۴. فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰ ق). *التفسير الكبير (مفاتيح الغيب)*، بيروت: دارالإحياء التراث العربي.
۳۵. فيروزآبادی، محمد بن يعقوب (۱۹۸۸). *القاموس المحيط*، چ اول، بيروت: دارالكتب العلمية.
۳۶. قرطبي، محمد بن احمد (۱۳۶۴). *الجامع لأحكام القرآن*، تهران: ناصر خسرو.
۳۷. قلمداران، حيدر علي (بی تا). *بحتى عمیق پیرامون مسئله خمس مأخوذ از کتاب و سنت، بی جا: بی نا.*
۳۸. کلینی، محمد بن يعقوب (۱۴۰۷ ق). *الكافي*، چ چهارم، تهران: اسلامیه.
۳۹. گرجی، ابوالقاسم (۱۴۲۱ ق). *تاريخ فقه و فقها*، تهران: سمت.
۴۰. ماوردی، علی بن محمد (۱۴۱۹ ق). *الحاوی الكبير في فقه مذهب الإمام الشافعي و هو شرح مختصر المنزی*، علی محمد معوض - الشيخ عادل احمد عبدالموجود، چ اول، بيروت: دارالكتب العلمية.
۴۱. متقی الهندی، علی بن حسام الدين (۱۴۰۱ ق). *کنز العمال في سنن الأفعال والأفعال*، بکری حیانی، صفوة السقا، بيروت: مؤسسة الرساله.
۴۲. مرتضى عاملى، جعفر (۱۴۲۶ ق). *الصحيح من سيرة النبي الأعظم*، قم: دارالحدیث.
۴۳. مقریزی، تقی الدين احمد بن علی (۱۴۲۰ ق). *إمتاع الأسماع بما للنبي من الأحوال والأموال والحفدة والمتاع*، چ اول، بيروت: دارالكتب العلمية.

۴۴. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۳). ترجمه قرآن، قم: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی.
۴۵. _____ (۱۴۱۶ ق). *أنوار الفقاهة، كتاب الخمس و الأنفال*، قم: انتشارات مدرسه الإمام علی بن ابی طالب (ع).
۴۶. منتظری نجف‌آبادی، حسینعلی (۱۴۰۹ ق). *دراسات فی ولایة الفقیه و فقه الدولة الإسلامية*، قم: نشر تفکر.
۴۷. نسایی، ابو عبدالرحمن احمد بن شعیب (۱۴۲۱ ق). *السنن الکبری*، حسن عبدالمنعم شلی، بیروت: مؤسسه الرساله.
۴۸. نجاتی، محمد سعید؛ منتظرالقائم، احمد؛ چلونگر، محمد علی (۱۳۹۷). *جایگاه تاریخ در استنباط فقهی با بررسی موردی گستره منابع خمس در دوره پیامبر(ص)*، فصلنامه علمی پژوهشی تاریخ اسلام، شماره ۷۵، زمستان: ۱۱۱ - ۱۴۸.
۴۹. نوری، حسین (۱۴۱۹ ق). *الخمس فی ضوء مدرسة اهل البيت علیهم السلام*، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
۵۰. نویری، احمد بن عبدالوهاب (۱۴۲۳ ق). *نهاية الأرب فی فنون الأدب*، قاهره: دارالکتب و الوثائق القومية.
۵۱. نیشابوری، مسلم بن الحجاج (۱۳۳۵). *صحیح مسلم*، محمد فؤاد عبدالباقی، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.
۵۲. واقدی، محمد بن عمر (۱۴۱۰ ق). *كتاب الردة مع نبذة من فتوح العراق و ذکر المثنی بن حارثة الشیبانی*، یحیی الجبوری، بیروت: دارالغرب الاسلامی.
۵۳. _____ (۱۴۰۹ ق). *كتاب المغازی*، تحقیق مارسدن جونز، بیروت: مؤسسه الأعلمی.
۵۴. یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب (۱۹۶۰). *تاریخ الیعقوبی*، بیروت: دار صادر.
۵۵. یوسفی غروی، محمد هادی (۱۴۱۷ ق). *موسوعة التاریخ الإسلامی*، قم: مجمع اندیشه اسلامی.